

مرزهای گزارشگری مالی (۱)

و چگونگی بسط آنها

ترجمه: دفتر مطالعات مالی و حسابداری مدیریت

مقدمه

در این مقاله سعی می‌گردد مفید بودن اطلاعات مالی برای سرمایه‌گذاران در مقایسه با کل اطلاعات موجود در بازار مقایسه شود. شواهد نشان می‌دهد که مفید بودن سود، جریان‌های وجوه نقد و ارزش‌های دفتری (ارزش ویژه) گزارش شده در طی ۲۰ سال گذشته رو به کاهش بوده است. این امر علی‌رغم افزایش تقاضای سرمایه‌گذاران برای اطلاعات مربوطه و کوشش‌های مداوم قانون‌گذاران برای بهبود کیفیت و بموقع بودن اطلاعات مالی، ناشی از تغییر و تحول است. اثر تغییر در بهره‌برداری از موسسات و شرایط اقتصادی خواه در نتیجه رقابت، خصوصی‌سازی یا نوآوری باشد، بوسیله سیستم گزارشگری مالی بطور مناسب منعکس نمی‌شود. سرمایه‌گذاری‌های بزرگی که عموماً ایجادکننده تغییرات هستند از قبیل هزینه‌های تجدید ساختار و مخارج تحقیق و توسعه، فوراً به حساب هزینه منظور می‌شوند.

در حالیکه منافع ناشی از این تغییرات بعداً ثبت می‌گردند و با سرمایه‌گذاری‌هایی که قبلاً هزینه شده‌اند تطبیق نمی‌کنند.

در نتیجه، فرآیند اساسی سنجش حسابداری که باید در هر دوره هزینه‌ها با درآمدها تطابق داشته باشد، بگونه‌ای دیگر تغییر شده که این امر بطور معکوس بر آگاهی‌بخشی اطلاعات مالی اثر می‌گذارد. ما این ادعا را که تغییر موسسات یک عامل مهم در رو به زوال گذاشتن آگاهی‌بخشی اطلاعات مالی می‌باشد به اثبات می‌رسانیم. بدین طریق که ابتدا شواهدی رافراهم می‌کنیم که نشان دهنده آن است که نرخ تغییری را که موسسات تجاری در طول ۲۰ سال گذشته تجربه کرده‌اند رویه افزایش بوده است و سپس ارتباط بین نرخ افزایش تغییر را با کاهش در مفید بودن اطلاعات مالی بررسی می‌کنیم. در این ارتباط تحقیق خود را با در نظر گرفتن حسابداری فعالیت‌های ابداعی موسسات تجاری که پیشقدم اصلی تغییرات در اقتصادهای پیشرفته است بسط می‌دهیم. این فعالیت‌ها، اغلب به صورت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود مانند تحقیق و توسعه، تکنولوژی اطلاعات و منابع انسانی بطور مداوم تولیدات، عملیات بهره‌برداری، شرایط اقتصادی و ارزش‌های بازاری را تغییر می‌دهد. در واقع در حسابداری دارایی‌های نامشهود، سیستم فعلی عمدتاً به دلیل عدم تطابق هزینه‌ها با درآمدها نمی‌تواند منعکس کننده ارزش‌ها و عملکرد موسسات باشد. به همین لحاظ بوسیله ارتباط مثبت بین نرخ تغییر موسسه و تغییر در مخارج تحقیق و توسعه و همچنین ارتباط منفی آگاهی‌بخشی سود و تغییرات در مخارج

تحقیق و توسعه این مسئله را به اثبات می‌رسانیم. در این رابطه ما دو پیشنهاد ارائه می‌کنیم:

- به حساب دارایی منظور کردن سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود

- تنظیم و ارائه مجدد و منظم گزارش‌های مالی

اولین پیشنهاد در موارد خاصی (مانند هزینه‌های بهبود نرم‌افزار) مورد استفاده قرار می‌گیرد در حالیکه دومین پیشنهاد مستلزم یک تغییر اساسی در رویه‌های حسابداری جاری می‌باشد.

1) "The Boundaries of Financial Reporting and How to1) Extend Them", Baruch Lev and Paul Zarowin, Journal of Accounting Research, Vol.37 No.2 Autumn 1999

۲) این امر در سیستم متحد الشكل حسابداری صنعت برق مصداق ندارد رجوع شود به شرح حساب ۱۸۳ سیستم متحد الشكل حسابداری برق

۱ - کاهش در مفید بودن اطلاعات مالی

ابتدا از ارتباط آماری بین داده‌های حسابداری و ارزش‌های بازاری سرمایه (قیمت‌های سهام و بازده) برای ارزیابی مفید بودن اطلاعات مالی برای سرمایه‌گذاران استفاده می‌کنیم. چنین ارتباطی منعکس کننده نتایج رفتار سرمایه‌گذاران می‌باشد در صورتی که سایر معیارهای

مفید بودن، مانند مواردی که مبتنی بر مطالعات پرسشنامه یا مصاحبه هستند، منعکس کننده عقاید و دیدگاه سرمایه‌گذاران می‌باشند. علاوه، ارتباطات تجربی بین ارزش‌های بازار و داده‌های مالی مجوزی برای ارزیابی افزایش مفید بودن داده‌های حسابداری نسبت به سایر منابع اطلاعات (مانند افشاء اختیاری مدیران یا توصیه‌های تجزیه و تحلیل‌کنندگان) می‌باشد.

۱-۱- ارتباط بازده - سود

تحقیقات قبلی نشان می‌دهد که ارتباط بین سود گزارش شده و بازده سهام ضعیف می‌باشد. این نتیجه در مطالعات مقطعی و سری زمانی برقرار بوده و در مورد سود گزارش شده همچنین سود غیرمنتظره کاربرد دارد. اولین تجزیه و تحلیل، مفید بودن سود گزارش شده را با استفاده از رگرسیون مقطعی (۱) برای تخمین ارتباط بین بازده سالانه سهام و سطح تغییرات در سود، بررسی می‌کند.

$$(R_{it} = a_0 + a_1 E_{it} + a_2 DE_{it} + e_{it}, t=1977-96) \quad (1)$$

که در آن:

بازده سهام موسسه i برای سال مالی $t = R_{it}$
 سود گزارش شده قبل از اقلام غیرمترقبه موسسه در سال مالی $t = E_{it}$
 تغییر سالانه در سود: $DE_{it} = E_{it} - E_{it-1}$ به عنوان عنصر غیرمنتظره در سود DE_{it}

E_{it} و DE_{it} بوسیله کل ارزش بازار حقوق صاحبان سهام موسسه در ابتدای دوره هم مقیاس شده‌اند. تخمین‌های رگرسیون فوق برای هر یک از سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۹۶ می‌باشد. کل نمونه شامل ۳۷۰۰ الی ۶۸۰۰ موسسه در هر سال می‌باشد. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که ارتباط بین بازده سهام و سود، که توسط R^2 اندازه‌گیری می‌شود در طول دوره ۱۹۷۷-۱۹۹۶ کاهش یافته است. بطوری که R^2 از ۱۲/۶٪ در اولین ۱۰ سال نمونه به ۸/۴٪ در ۱۰ سال بعدی تقلیل یافته است.

یک ضریب شیب کم، نشان می‌دهد که سود گزارش شده برای سرمایه‌گذاران آگاهی بخش نمی‌باشد، شاید چون آنها زودگذر بوده یا مورد تحریف مدیریتی واقع شده‌اند. برعکس ضریب شیب بالا نشان می‌دهد که تغییر زیاد قیمت سهام مربوط به سود گزارش شده می‌باشد و منعکس‌کننده عقیده سرمایه‌گذاران مبنی بر دائمی بودن سود است. بطور خلاصه، یافته‌های ما نشان می‌دهد که ارتباط مقطعی بین بازده سهام و سود گزارش شده، که معیار مفید بودن سود برای سرمایه‌گذاران می‌باشد، در طول ۲۰ سال گذشته کاهش یافته است. معیار ما به تغییرات در طول زمان در کیفیت پیش‌بینی‌های سود شخص تجزیه و تحلیل‌کننده، حساس نمی‌باشد زیرا ما عکس‌العمل به یک اعلام سود را اندازه نمی‌گیریم. لازم به ذکر است که افزایش در مفید بودن اطلاعات غیرحسابداری برای سرمایه‌گذاران به تنهایی مسئول کاهش در مفید بودن سود نمی‌باشد.

۱-۲- ارتباط بازده - جریان وجوه نقد

ادعا می‌شود که جریان وجوه نقد اطلاع بخش‌تر از سود می‌باشد زیرا آنها کمتر از سود واقعی مشمول تحریف مدیریتی و قوانین سوال برانگیز حسابداری قرار می‌گیرند. مثال در این مورد قوانینی است که مستلزم هزینه کردن سرمایه‌گذاری‌ها در مورد دارایی‌های نامشهود است.

برای آزمون این ادعا رگرسیون مقطعی زیر برای هر یک از سال‌های (۱۹۷۷-۱۹۹۶) تخمین زده شد.

$$R_{it} = a_0 + a_1 E_{it} + a_2 DE_{it} + a_3 Acc_{it} + a_4 DAC_{it} + e_{it} \quad (2)$$

که در آن:

بازده سهام موسسه i برای سال مالی $t = R_{it}$
 جریان وجوه نقد حاصل از عملیات و تغییر سالانه در جریان وجوه نقد $DCFit, CFit$
 حاصل از عملیات

مآزاد سالانه و تغییر در مآزاد سالانه، که در آن اقلام $Accit, DACit$
 مآزاد مساوی تفاوت بین سود گزارش شده و جریان وجوه نقد حاصل از عملیات می‌باشد.

ارزش ویژه موسسه در اول سال هم مقیاس شده‌اند. بنابراین رگرسیون (۲) ارتباط بین بازده سالانه سهام را از یکطرف و جریان وجوه نقد حاصل از عملیات به اضافه اقلام مآزاد حسابداری (اختلاف بین سود و جریان وجوه نقد) را از طرف دیگر تخمین می‌زند.

نتایج حاصله نشان دهنده آن است که ارتباط بین جریان نقدی عملیاتی (شامل اقلام مآزاد) و بازده سهام، که بوسیله R^2 اندازه‌گیری می‌شود، بطور محسوس قوی‌تر از رابطه بین سود و بازده نمی‌باشد. در این رگرسیون نیز R^2 در طول زمان مورد بررسی کاهش یافته است. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که R^2 رگرسیون در طول دوره ۱۹۹۷-۱۹۹۶ کاهش یافته است بطوری که از ۱۲٪ - ۴٪ در اولین ۱۰ سال نمونه به ۷٪ - ۳٪ در ۱۰ سال بعدی تقلیل یافته است.

بطور خلاصه، برای یک جریان وجوه نقد حاصل از عملیات موسسات با داده‌های مقطعی، اطلاع بخشی سود مآزاد برای سرمایه‌گذاران بطور محسوس افزایش نمی‌یابد. ارتباط کاهشی با بازده سهام ذکر شده در بخش قبلی برای عایدات، برای جریان وجوه نقد نیز آشکار است. ما معتقدیم که کاهش ملایم‌تر در اطلاع بخشی جریان وجوه نقد نسبت به سود بخاطر مصونیت نسبی جریان وجوه نقد به اثرات برخی از اقلامی است که به تغییرات مربوط هستند مانند هزینه‌های تجدید ساختار معوقه.

۱-۳- ارتباط بازده سهام - قیمت‌ها

برطبق مطالعات انجام شده در سال ۱۹۹۵ در مورد تحقیقات حسابداری، بررسی ارتباط داده‌های مالی بوسیله انجام رگرسیون قیمت سهام بر سود و ارزش ویژه دفتری معمول شده است:

$$P_{it} = a_0 + a_1 E_{it} + a_2 BV_{it} + e_{it}, t=1977-96 \quad (3)$$

که در آن:

قیمت سهام موسسه i برای سال مالی $t = Pit$
عایدات هر سهم موسسه i در طول سال $t = Eit$
ارزش دفتری (ارزش ویژه) هر سهم موسسه i در پایان $t = BVit$
سایر اطلاعات مربوط به ارزش موسسه i برای سال t که مستقل از عایدات و $eit =$ ارزش دفتری است.

ارتباط بین متغیرهای ذکر شده بوسیله $R2$ اندازه‌گیری می‌شود. در طول سالهای ۱۹۷۷-۱۹۹۶ میزان $R2$ از سطح ۹۰٪ در دهه ۱۹۷۰ به ۸۰٪ در دهه ۱۹۸۰ و ۶۰٪ الی ۵۰٪ در دهه ۱۹۹۰ کاهش یافته است. نتایج کلی ما نشان‌دهنده ارتباط ضعیف بین ارزش‌های بازار و اطلاعات حسابداری (سود، جریان وجوه نقد و ارزش‌های دفتری) در طول ۲۰ سال گذشته می‌باشد.

۲- تغییر موسسات و کاهش در مفید بودن صورت‌های مالی

ما معتقدیم که نرخ افزایشی تغییراتی که بوسیله موسسات تجاری تجربه شده است، همراه با تشخیص با تاخیر تغییر بوسیله سیستم حسابداری، دلیل اصلی کاهش در مفید بودن اطلاعات مالی است. ما در ابتدا نرخ افزایشی تغییر را که بر موسسه تجاری اثر گذاشته است بررسی کرده و سپس اثر تغییر در موسسات تجاری را بر مفید بودن اطلاعات حسابداری بررسی می‌نماییم.

در موسسات هزینه‌های تجدید ساختار، مانند هزینه‌هایی که برای آموزش کارکنان، مهندسی مجدد تولیدات یا طراحی مجدد سازمانی صرف می‌شود فوراً هزینه شده در حالی که منافع تجدید ساختار به صورت کاهش هزینه‌های تولید و بهبود خدمات مصرف‌کننده در دوره‌های بعد شناسایی می‌شوند. در نتیجه در طول تجدید ساختار، صورت‌های مالی منعکس کننده هزینه تجدید ساختار می‌باشد نه منافع آن و بنابراین موجب عدم ارتباط با ارزش‌های بازاری که منعکس‌کننده منافع مورد انتظار در مقابل هزینه‌ها است می‌گردد. بطور مشابه می‌توان هزینه‌های سرمایه‌گذاری در نوآوری (برای مثال تحقیق و توسعه) که عامل مهم تغییر در علم و تکنولوژی در شرکت‌ها می‌باشد را نیز نام برد. هزینه‌های نوآوری در ابتدا شناسایی می‌شوند در صورتی که منافع در دوره‌های بعدی ثبت می‌شود. مواردی که مسائل رایج‌تر می‌کند، عدم هماهنگی حسابداری سرمایه‌گذاری‌های نامشهود است. برای مثال یک موسسه که یک ابزار را برای استفاده داخلی توسعه می‌دهد کلیه هزینه‌های توسعه را به حساب هزینه منظور می‌کند ولی اگر موسسه یک ابزار مشابه را خریداری کند، آن را به حساب دارایی منظور می‌نماید.

بنابراین عوامل ایجاد کننده تغییر مانند خصوصیت‌سازی، رقابت، نوآوری و ... بطور معکوس بر تطابق هزینه‌ها با درآمدها اثر گذاشته و منتج به کاهش در مربوط بودن اطلاعات مالی می‌شوند.

ما موسسات نمونه را به دو گروه شرکت‌های ثابت و در حال تغییر تقسیم می‌کنیم. اولین گروه شامل موسساتی است که تغییری نداشته‌اند (در حدود ۱۰۰۰ موسسه) و در طول دوره نمونه (۱۹۷۷-۱۹۹۶) در همان سبب دارایی‌ها باقی مانده‌اند. دومین گروه شامل موسساتی است که تغییر داشته‌اند (از ۳۰۰۰ موسسه در سال‌های اولیه نمونه تا ۵۵۰۰ موسسه در دهه میانی ۱۹۹۰).

ضمناً موسسات را به دو گروه «با تغییر کم» و «با تغییر زیاد» تقسیم‌بندی کرده و سپس رگرسیون بازده - سود مقطعی سالانه را بطور مجزا برای موسسات ثابت و در حال تغییر بررسی کردیم. اگر تغییر، اطلاع بخشی سود را کاهش دهد، $R2$ رگرسیون برای موسسات ثابت باید بیشتر از شرکت‌های در حال تغییر باشد. بعلاوه، شواهد ما مبنی بر اینکه نرخ تغییر موسسات در طول ۲۰ سال گذشته افزایش یافته است، بر موسسات در حال تغییر بیشتر از موسسات ثابت تأثیر گذاشته است. بنابراین، ما پیش‌بینی می‌کنیم که نرخ کاهش $R2$ در طول سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۹۶ باید برای موسسات در حال تغییر در مقابل موسسات ثابت بیشتر باشد.

نتایج رگرسیون انتظار ما را تأیید می‌کنند. هم میانگین و هم میان $R2$ برای موسسات بدون تغییر بیشتر از موسسات با تغییر می‌باشد. میانگین $R2$ برابر ۱۲٪ در مقابل ۹۷٪ است. $R2$ موسسات با تغییر کم، بیشتر از موسسات با تغییر زیاد می‌باشد.

بطور خلاصه ما بحث کرده‌ایم که نرخ افزایشی تغییر موسسات همراه با عدم کارایی سیستم حسابداری در انعکاس نتایج تغییر، باعث کاهش موقتی در مربوط بودن اطلاعات حسابداری شده است. ما بطور تجربی این ارتباط را با فراهم کردن شواهدی مبنی بر اینکه نرخ تغییری که واحدهای تجاری در طول سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۹۶ تجربه کرده‌اند افزایش یافته است و اطلاع بخشی سود رابطه معکوس با نرخ تغییر موسسه دارد، به اثبات رسانیده‌ایم.

۳- سرمایه‌گذاری‌های نامشهود، نوآوری‌ها و تغییر

سرمایه‌گذاری‌های نامشهود، بویژه تحقیق و توسعه، اغلب به عنوان عامل اصلی ایجاد کننده تغییر موسسات، تولیدات جدید، فرانشیز و اصلاح فرآیندهای تولیدی در نظر گرفته می‌شوند. البته در حالیکه برخی سرمایه‌گذاری‌های نامشهود تغییرات را ایجاد می‌کنند برخی دیگر در حفظ وضعیت فعلی موثر می‌باشند. بنابراین تحقیق کاربردی، که تحت عنوان «مخارجی» که صرف یادگیری بیشتر درباره فرآیندهای تکنولوژی که قبلاً مورد استفاده موسسه بوده یا کالایی که قبلاً تولید می‌شده است» تعریف می‌شوند، اغلب برای حفظ وضعیت رقابتی موجود بکار می‌روند نه برای تغییر عملیات موسسه. بالعکس، تحقیق اساسی تحت عنوان «مخارجی» که مربوط به فرآیندهایی است که تاکنون مورد استفاده واقع نشده یا کالاهایی که تاکنون تولید نشده است»، آغازکننده تغییرات می‌باشند. با در نظر گرفتن

این نتایج مختلف فعالیت‌های تحقیق و توسعه، سطح یا شدت تحقیق و توسعه (مخارج تحقیق و توسعه برای فروش) الزاماً مربوط به تغییر و در نتیجه کاهش اطلاع بخشی داده‌های مالی می‌باشد.

همچنین از جنبه سنجش حسابداری، سطح مخارج تحقیق و توسعه الزاماً بر اطلاع بخشی سود اثر نمی‌گذارد. بنابراین اگر نرخ مخارج تحقیق و توسعه در طول زمان ثابت باشد، سود گزارش شده در رویه‌های حسابداری فعالیت‌های تحقیق و توسعه (چه مخارج تحقیق و توسعه به حساب دارایی منظور شده و مستهک شوند و چه فوراً به حساب هزینه منظور شوند) یکسان هستند. در واقع حالت پایدار هزینه کردن فوری تحقیق و توسعه منتج به همان سودی می‌شود که از به حساب سرمایه بردن تحقیق و توسعه حاصل می‌شوند.

از این رو هیچگونه عدم اطلاع بخشی سود در این حالت در مورد تحقیق و توسعه وجود ندارد. این فقط زمانی است که تغییرات نرخ سرمایه‌گذاری‌های نامشهود در طول زمانی که سود گزارش شده به حساب هزینه منظور می‌شوند با شرایطی که به حساب سرمایه منظور می‌شوند متفاوت باشد. بنابراین فرض می‌کنیم که نحوه هزینه کردن تحقیق و توسعه (رویه جاری GAAP) توسط موسسات با نرخ افزایشی سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه، با کاهش در اطلاع بخشی سود گزارش شده ارتباط دارد. نتیجه حاصله این است که با وجودی که تغییر، تنها دلیل برای کاهش موقتی در اطلاع بخشی سود نمی‌باشد، اما یک عامل مهم تلقی می‌شود.

بطور خلاصه، ما شواهدی را مبنی بر حمایت از پدیده‌ها و روابط فراهم می‌کنیم:

- ۱- نرخ تغییری که بوسیله موسسات مورد بررسی تجربه شده است در طول ۲۰ سال گذشته افزایش یافته است.
- ۲- نرخ افزایشی تغییر موسسات همراه با کاهش در اطلاع بخشی سود می‌باشد.
- ۳- افزایش در شدت تحقیق و توسعه همراه با کاهش در اطلاع بخشی سود می‌باشد.
- ۴- افزایش در نرخ تغییر موسسات همراه با افزایش در شدت تحقیق و توسعه می‌باشد.

شواهد ما از این عقیده که کاهش در مفید بودن اطلاعات مالی بدلیل تغییرات افزایشی که بر موسسات اثر گذاشته است و ناکافی بودن سیستم حسابداری در انعکاس نتایج تغییر می‌باشد، حمایت می‌کند. بنابراین در بین عوامل ایجادکننده تغییر، ابداعات که عموماً بوسیله سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه ایجاد می‌شود یک عامل مهم در کاهش مفید بودن اطلاعات مالی می‌باشد.

۴- بهبود در مفید بودن اطلاعات مالی

به منظور مفید بودن اطلاعات مالی دو پیشنهاد زیر مطرح می‌شود:

الف- به حساب دارایی بردن دارایی‌های نامشهود که رویه‌ای است که در موارد محدود مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ب - تنظیم مجدد و منظم گزارش‌های مالی که باعث یک تغییر اساسی در رویه‌های گزارشگری جاری می‌شود.

۴-۱- به حساب دارایی منظور کردن سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود

تقریباً به حساب هزینه بردن سرمایه‌گذاری دارایی‌های نامشهود در کشور ما با چارچوب FASB (بیانیه مفاهیم مالی حسابداری شماره ۶) و با شواهد تجربی ناهماهنگ است. در چارچوب نظری یک دارایی به صورت زیر تعریف می‌شوند: «منافع احتمالی اقتصادی آتی که بوسیله یک واحد تجاری در نتیجه معاملات یا رویدادهای گذشته کسب می‌شود. حال ممکن است این منافع نامشهود بوده، قابل مبادله نباشند و توسط واحد تجاری در تولید یا توزیع سایر کالاها یا خدمات قابل استفاده باشند». مطمئناً، شناسایی سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود با منافع آتی به عنوان دارایی‌ها در محدوده اصول پذیرفته شده حسابداری می‌باشد.

ما به حساب دارایی بردن کلیه سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهودی را که تست‌های امکان سنجی فنی را گذرانده باشند پیشنهاد می‌کنیم. با پیشنهاد کردن اینکه زمانی که به حساب دارایی بردن آغاز می‌شود (بعد از تست امکان سنجی) در کلیه پروژه‌های مربوطه، هزینه‌های تحقیق و توسعه که قبلاً به حساب هزینه منظور شده‌اند نیز باید به حساب دارایی منظور شوند.

دقت کنید که پیشنهاد به حساب دارایی بردن، که بر اساس امکان سنجی فنی است با به حساب دارایی بردن مکانیکی کلیه مخارج قبلی در مورد دارایی‌های نامشهود، که می‌تواند به آسانی بوسیله سرمایه‌گذاران از صورت حساب‌های متوالی سود و زیان قابل استخراج باشد، متفاوت است.

به حساب دارایی بردن به مدیران اجازه می‌دهد که اطلاعات مهم داخلی را درباره پیشرفت و موفقیت برنامه توسعه ارائه دهند در حالیکه به حساب دارایی بردن نامشخص کلیه مخارج گذشته تحقیق و توسعه چنین اطلاعاتی را فراهم نمی‌کند.

شواهد تجربی این عقیده را تایید می‌کنند که شناسایی دارایی‌های نامشهود به عنوان دارایی‌ها ممکن است به یک استاندارد ترجیحی حسابداری برسد. برای مثال برخی از محققین دریافته‌اند که ارزش‌های به حساب دارایی برده شده تحقیق و توسعه، مربوط به قیمت‌های سهام بوده و دلالت بر این می‌نماید که تحقیق و توسعه به حساب دارایی منظور شده، باعث می‌شود که ارزش‌های دفتری به ارزش‌های ذاتی که شاخص قیمت سهام است نزدیک شوند.

همانند دارایی‌های مشهود، استهلاک دارایی‌های نامشهودی که به حساب دارایی منظور شده‌اند بر اساس تخمین‌های مدیریت از طول عمر مفید و متکی به روش‌های رایج صنعت هستند. البته نرخ‌های استهلاک زمانی که منافع واقعی سرمایه‌گذاری‌های نامشهود محقق شدند می‌توانند اصلاح شوند. حال به این مسئله می‌پردازیم که

چگونه نقایص گزارش شده و بحث شده در بخش‌های قبلی بوسیله به حساب‌داری منظور کردن دارایی‌های نامشهود برطرف می‌شود:

- چنین عملی تطابق هزینه‌ها و درآمدهای دوره‌ای رابویژه در مورد شرکت‌های با نرخ رشد بالای دارایی‌های نامشهود بهبود می‌بخشد.

- دارایی‌های نامشهودی که به حساب‌داری منظور شده‌اند در ترازنامه شرکت گزارش شده و دارایی‌های نامشهود را در یک موقعیت مشترک با دارایی‌های مشهود قرار می‌دهد. استهلاک چنین دارایی‌هایی اطلاعات با ارزشی را درباره ارزیابی مدیران از منافع مورد انتظار دارایی‌های نامشهود انتقال می‌دهد.

- به حساب‌داری منظور نمودن سرمایه‌گذاری‌های نامشهود، یک مرحله مهم در فراهم کردن مبنایی برای ارزیابی موفقیت فعالیت‌های ابداعی می‌باشد. داده‌های مربوط به دارایی‌های نامشهود، بوسیله گروه‌های مشابه محصول یا فعالیت طبقه‌بندی می‌شوند و با یک صورت‌ریز سود و سودهای ناخالص مربوط به دارایی‌های نامشهود همراه هستند که سرمایه‌گذاران را قادر می‌سازند تا بازده سرمایه‌گذاری در توسعه، تحقیق و تولید را ارزیابی کنند. این هدف مهم به حساب‌داری منظور کردن - که ارزیابی بازده دارایی‌های را اجازه می‌دهد - اغلب بوسیله مخالفان نادیده گرفته می‌شود.

به حساب‌داری منظور کردن سرمایه‌گذاری

در دارایی‌های نامشهود، امکان مدیریت بر سود را افزایش می‌دهد. اما برخلاف سایر ابزارهای مدیریت برعایدات، مانند شناسایی اولیه درآمدها یا هزینه تجدید ساختار، به حساب‌داری منظور کردن دارایی‌های نامشهود به صورت واضح و مجزایی در گزارش‌های مالی افشاء شده، که این امر سرمایه‌گذاران را قادر می‌سازد تا به آسانی فرآیند منظور نمودن به حساب‌داری را در تصمیمات خود منعکس کنند. بنابراین این کار یک ابزاری برای مدیران است که با سرمایه‌گذاران در مورد اطلاعاتی درباره پیشرفت و موفقیت فعالیت‌های ابداعی تولید سهم می‌شوند.

۲-۴- تنظیم و ارائه مجدد گزارش‌های مالی

چنانچه بحث کردیم تغییرات و ناکافی بودن انعکاس آن توسط سیستم حسابداری جاری، عمده‌ترین دلیل عدم مفید بودن اطلاعات مالی هستند. اما نتایج تغییر (برای مثال منافع تجدید ساختار یک شرکت) نامشخص هستند و این عدم اطمینان است که اغلب منجر به هزینه فوری سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود. به حساب‌داری منظور کردن سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهودی که از لحاظ تکنولوژی امکان‌پذیر هستند باعث یک توازن منطقی بین ارتباط و قابل اعتماد بودن اطلاعات مالی می‌شود ولی این روش محدود به تولیدات در حال توسعه می‌باشند. سایر عوامل ایجادکننده تغییر مانند تجدید ساختار شرکت یا خصوصی‌سازی صنعت نمی‌توانند با روش فوق به حساب‌داری منظور شوند. بنابراین ما یک رویه حسابداری جدیدی را تحت عنوان ارائه مجدد و منظم گزارش‌های مالی پیشنهاد می‌کنیم که این روش برای تطبیق با عوامل ایجادکننده تغییر و سایر عوامل عدم اطمینانی است که بر کیفیت اطلاعات مالی اثر می‌گذارد.

برای مثال تجدید ساختار یک شرکت را که در آن یک سرمایه‌گذاری مهم انجام شده است در نظر بگیرید. مانند آموزش کارکنان، تجدید ساختار شعب و خطوط تولید و بدست آوردن تکنولوژی و دانش تولید، قوانین جاری حسابداری با در نظر گرفتن عدم اطمینان منافع آن مستلزم هزینه کردن فوری کلیه موارد فوق (برای مثال هزینه تجدید ساختار) می‌باشد. اما با چنین هزینه‌ای، سود جاری و ارزش‌های دفتری را کمتر از واقع نشان داده و سود آتی را بیشتر از واقع نشان می‌دهد. ما پیشنهاد می‌کنیم که برای اینکه نتایج مورد انتظار تجدید ساختار عملی شود، هر دو صورت‌های مالی جاری و قبلی، دوباره ارائه شوند تا منعکس‌کننده به حساب‌داری منظور کردن هزینه‌های تجدید ساختار (برای مثال با معکوس کردن هزینه‌های قبلی آنها) و استهلاک مقدار سرمایه‌گذاری شده بر منافع آنها در طول مدت مورد انتظار باشد. چنین ارائه مجددی هم اصلاح‌کننده کمتر از واقع نشان دادن سود در دوره تجدید ساختار و هم بیشتر از واقع نشان دادن سود در دوره‌های بعدی می‌باشد.

ما معتقدیم که ارائه مجدد و منظم گزارش‌های قبلی با فرض نقش ضمنی اطلاعات مالی مهم است. گزارش‌های مالی نه فقط اطلاعات جدید را به سرمایه‌گذاران انتقال می‌دهند، بلکه یک تاریخچه غنی را برای تفسیر رویدادها و اطلاعات جدید فراهم می‌کنند. در حقیقت، شواهد ارائه شده در این مقاله و سایر مطالعات، نشان‌دهنده کاهش در مقدار اطلاعات جدیدی است که بوسیله ارقام کلیدی صورت‌های مالی انتقال داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

ما در این مقاله یک کاهش منظم را در مفید بودن اطلاعات مالی برای سرمایه‌گذاران در طول ۲۰ سال گذشته بررسی کردیم که بوسیله یک ارتباط ضعیف بین ارزش‌های بازاری سرمایه و متغیرهای مالی کلیدی از قبیل سود، جریان‌های نقدی و ارزش‌های دفتری نشان داده می‌شود. یک دلیل عمده برای کاهش مفید بودن را در نرخ افزایشی اثر تغییر در موسسات و رویه نامناسب حسابداری در مورد تغییر در موسسات و نتایج آن که باعث کاهش آگاهی بخشی داده‌های مالی می‌شود دانستیم. از بین عوامل ایجادکننده تغییر ما بر سرمایه‌گذاری‌های نامشهود تکیه کرده و حلقه زیر را تکمیل کردیم: سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود - تغییر در موسسات - کاهش در مربوط بودن اطلاعات مالی.

نتایج اجتماعی کاهش در مفید بودن اطلاعات مالی باید کاملاً بررسی شود. اگر سرمایه گذاران قادر به بدست آوردن اطلاعات اضافی که در گزارش‌های مالی وجود ندارد، بدون صرف هزینه اضافی از منابع دیگر باشند، در این صورت نتایج اجتماعی کاهش در مفید بودن اطلاعات حسابداری جدی نمی‌باشد. این یافته‌ها حاکی از آن است که ناکافی بودن گزارشگری مالی ممکن است بطور معکوس بر رفاه مؤسسات و سرمایه‌گذاران اثر بگذارد. سپس ما دو پیشنهاد زیر را مطرح نمودیم که باعث افزایش مفید بودن اطلاعات مالی می‌گردد:

- ۱- به حساب‌دارایی منظور کردن سرمایه‌گذاری در دارایی‌های نامشهود
- ۲- ارائه مجدد و منظم گزارش‌های مالی گذشته

3)

